





وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیریت تحصیلات تکمیلی
گروه علوم سیاسی

پایان نامه دکتري رشته علوم سياسي گرايش اندیشه سياسي

انقلاب اسلامي و تحول در نظريه پردازي شرق شناسان معاصر

استاد راهنما
دکتر عماد افروغ

استاد مشاور
دکتر داوود مهدوی زادگان

پژوهشگر
سعید صادقی

۱۳ دیماه ۱۳۹۰

سپاسگزاری

سپاس از خداوند متعال که نعمت شناخت را به اینجانب عطا نمود.

تشکر از استاد فرهیخته جناب آقای دکتر عماد افروغ که ضمن راهنمایی در تدوین رساله، چگونه اندیشیدن و فکر انتقادی را به اینجانب آموخت.

قدردانی از زحمات عالم بزرگوار و معلم اخلاق جناب آقای دکتر مهدوی زادگان که راه مشورت را برای اینجانب هموار نمود.

تقدیم به

روح پرفتوح بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی

حضرت امام خمینی (ره)

چکیده

در طول بیش از سه قرن مدرنیته ای برای هویت یابی و بازآفرینی انسان نوین بر محور دوئالیسم، نه تنها دین و سنتهای خود، بلکه ملل غیراروپایی را «دیگرسازی» نمود. به عبارت دیگر غرب، هر آنچه در مقابل اصول و مبانی مدرنیته قرار می گرفت در حوزه دیگرسازی قرار داده و با رویکرد سوژه به ابژه و فرادستی به فرودستی به ملل شرقی می نگریست. در این میان شرق شناسان نقش برجسته ای در این رابطه یکسویه و همگام با گسترش مرزهای استعمار در اقصی نقاط جهان ایفا نمودند. انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک انقلاب مهم و تأثیرگذار در عصر مدرنیته که در قالب دو پارادایم سوسیالیسم و کاپیتالیسم بر جهان مسلط بود، راه سومی را برای جهانیان مطرح نمود. در این رساله فرض شده که استفاده از تئوریهای انقلاب غرب در تحلیل انقلاب اسلامی نوعی احیاء روح شرق شناسی در کالبد آنهاست. برجسته ترین نمود و جلوه این روح در تئوریهای انقلاب مفهوم «غیرسازی» است، بگونه ای که انقلاب اسلامی برای جهان غرب نوعی «دیگربودگی» نوین است. بنابراین وجه تشابه این سبک شرق شناسی با دوره های قبل «غیرسازی» آن از انقلاب اسلامی بود. فرضیه اساسی رساله این بود که تحلیل تئوریهای غربی از انقلاب اسلامی با رویکرد شرق شناسی و بر اساس مفهوم «غیرسازی» است. کارشناسان و تحلیل گران غربی به عنوان شرق شناسان نوین، متوجه ضعف تئوریهای انقلاب در تبیین انقلاب اسلامی شده و ضمن ترمیم تئوریهای خود، نسل جدیدی از نظریه پردازی را بوجود آوردند. ناکارآمدی تحلیل کارشناسان غربی از یکسو به مبانی و ماهیت انقلاب اسلامی و از سوی دیگر به اصول و مؤلفه های علوم انسانی غرب برمی گشت. همانگونه که روح نظریه های نوسازی به اروپامحوری برمی گردد، از این زاویه پیوند عمیقی با شرق شناسی دارد، به همان صورت تئوری پردازی انقلاب نیز مبرا از این قاعده نیست. دلیل اساسی همگامی و پیوند علوم در این است هسته مرکزی و خاستگاه عمده آنها، اومانیزم و مدرنیته غرب است. علیرغم تحول و شکل گیری نسل جدید نظریه پردازی انقلاب چرا فهم و تحلیل انقلاب اسلامی کارشناسان غربی چندان دقیق و مناسب نیست؟ این موضوع علاوه بر اصول نظریه پردازی انقلاب در غرب و ماهیت انقلاب اسلامی به رویکرد تقلیل گرایانه از مفاهیم شیعی و نفوذ و سلطه پایان ناپذیر دیدگاه ساختارگرایانه برمی گردد. رئالیسم انتقادی به عنوان مکتبی که به دنبال حذف دوئالیسم غرب و شرق است استعداد لازم برای تبیین انقلاب اسلامی دارد و اگر روش مذکور را با حکمت متعالیه صداریی همانندسازی نماییم توانمندی بیشتری برای تحلیل نهضت بزرگ ملت ایران دارد.

فهرست مطالب

۱	پیشگفتار
۲	فصل اول. کلیات
۳	۱-۱. مقدمه
۴	۲-۱. مسأله و موضوع پژوهش
۷	۳-۱. اهمیت و ضرورت تحقیق
۸	۴-۱. پیشینه تحقیق
۱۱	۵-۱. سؤالات تحقیق
۱۱	۶-۱. فرضیه های تحقیق
۱۲	۷-۱. مفاهیم اساسی تحقیق
	فصل دوم. روش شناسی و چهارچوب نظری
۱۶	۱-۲. روش پوزیتیویسم (اثبات گرایی)
۱۷	۲-۲. روش هرمنوتیک
۱۹	۳-۲. رویکرد رئالیسم انتقادی
۲۲	۴-۲. نگاه متفاوت به علوم انسانی و طبیعی
۲۴	۵-۲. ویژگیهای رئالیسم انتقادی
۵۰	۶-۲. چهارچوب نظری (غیرسازی برای هویت یابی)
۵۳	۷-۲. تحول مفهوم غیرسازی در غرب
۵۸	۸-۲. خودبنیادی و نقش آن غیرسازی نوین
	فصل سوم. اصول و مراحل شرق شناسی
۷۴	۱-۳. مفهوم و دامنه شرق شناسی
۸۴	۲-۳. مراحل شرق شناسی
۹۳	۳-۳. گونه شناسی شرق شناسی
۱۰۲	۴-۳. مبانی و اصول شرق شناسی
۱۳۴	۵-۳. پساشرق شناسی
۱۳۸	۵-۳. تحولات درون تمدنی
۱۶۰	۶-۳. تحولات برون تمدنی
۱۷۰	۷-۳. تأثیر انقلاب اسلامی در پساشرق شناسی
۱۷۵	۸-۳. ویژگیهای پساشرق شناسی

فصل چهارم. تئوری پردازی انقلاب در غرب

- ۱۹۲ ۱-۴. مفهوم انقلاب در غرب
- ۱۹۴ ۲-۴. گونه شناسی انقلاب
- ۱۹۷ ۳-۴. رهیافتهای متعدد و تحلیل انقلاب اسلامی
- ۱۹۹ ۴-۴. نظریه ساختاری اسکاچ پل و انقلاب اسلامی
- ۲۰۸ ۵-۴. انقلاب اسلامی و نسل چهارم تئوری پردازی
- ۲۱۱ ۶-۴. انقلاب اسلامی و تحول در نظریه های انقلاب
- ۲۱۸ ۷-۴. نظریه تلفیقی جان فورن

فصل پنجم. علل ناکامی تئوریهای غربی در تحلیل انقلاب اسلامی

- ۲۲۹ ۱-۵. اصول و مؤلفه های تئوری پردازی انقلاب در غرب
- ۲۷۶ ۲-۵. پیچیدگی پدیده انقلاب
- ۲۸۰ ۳-۵. مبانی و ماهیت انقلاب اسلامی
- ۲۹۱ ۴-۵. ویژگیهای متمایز کننده انقلاب

فصل شش. استنتاج و نتیجه گیری

- ۳۰۶ ۱-۶. نتیجه گیری
- ۳۱۸ ۲-۶. ارزیابی تحول نظریه های انقلاب
- ۳۲۱ ۳-۶. رویکرد تقلیل گرایانه از مفاهیم شیعی
- ۳۲۲ ۴-۶. نفوذ و سلطه پایان ناپذیر رویکرد ساختارگرایانه
- ۳۲۵ ۵-۶. پیشنهاد

کتابنامه ۳۲۸

فهرست اشکال، نمودار و جداول

فصل دوم

- ۱۱۸ ۱-۲. رابطه شرق شناس و شرق و استعمار

فصل چهارم

- ۲۲۱ ۱-۴. مدل تلفیقی انقلاب فورن

فصل پنجم

- ۲۸۶ ۱-۵. منظومه و لایه های پیچیده عوامل درونی و بیرونی انقلاب اسلامی

با گذر غرب از عصر ایمان به مدرنیته موضوع هویت یابی نوین بر محور غیرسازی شکل گرفت. این غیرسازی با گسترش قدرت غرب در عرصه های مختلف علمی، دریانوردی و مجهز شدن به سلاحهای آتشین در مواجهه با ملل دیگر ابعاد فزاینده ای به خود گرفت. شرق شناسان به مدت دو قرن با مطالعه و شناخت ملل شرقی به عنوان «دیگری» نقش ویژه ای در این هویت سازی دارد. در نیمه دوم قرن بیستم تئوریسینهای نوسازی و توسعه در ترویج مدرنیته برای ملل شرقی به عنوان آئینه تمای نمایی آینده آنها ابعاد نوینی به این فرآیند طراحی شده می دهند. انقلاب اسلامی ضمن طرد شیوه نوسازی غربی و سلطه فرهنگی مدرنیته، خواهان بومی سازی توسعه در کشور شد. ظهور انقلاب اسلامی با بن مایه های قوی فرهنگی بویژه فرهنگ شیعی، ضمن شگفتی برای سیاستمداران و تئوریسینهای غربی، تأثیر عمده ای در تئوریهای انقلاب داشته است. یکی از ابعاد این تأثیر در غالب ظهور نسل جدید نظریه پردازی مطرح می گردد. با اینحال تئوریسینهای غربی به دلیل نفوذ شرق شناسی پنهان در فرهنگ غرب، انقلاب اسلامی را همچون «دیگری» و «غیر» به تصویر کشیده و برغم تلاش مضاعف برای شناخت آن به دلیل رویکرد منفی توفیق چندان در این عرصه ندارند.

این رساله ضمن بررسی این تحول و دگرگونی به دنبال طرح ناکارآمدی نظریه پردازی غرب به واسطه ماهیت و مبانی آن می باشد. علاوه بر آن در این رساله تأکید می گردد که خاستگاه تئوری پردازی غرب و شرق شناسی در مبانی معرفتی مدرنیته غرب بوده بگونه ای که روح خط و مشی شرق شناسی در نظریه پردازی انقلاب مستتر گشته است. به همین منظور در فصل دوم رساله ضمن طرح روش شناسی در قالب رئالیسم انتقادی به دلیل ویژگیها و توانمندی آن در تحلیل ماهیت و مبانی انقلاب اسلامی، موضوع غیریت سازی به عنوان یکی از عوامل مهم شکل گیری شرق شناسی بررسی می گردد. در فصل سوم با ریشه یابی شرق شناسی در دوره های مختلف عنوان می گردد که شرق شناسی واقعی از نیمه دوم قرن هفدهم شکل گرفته و در قرن هیجدهم و نوزدهم با گسترش استعمار به بالندگی و رشد فزاینده ای می رسد. برای شناخت دقیق شرق شناسی ضروری است که اصول و مبانی آن مورد مذاقه قرار گیرد به همین منظور بخش عمده از فصل سوم به این موضوع اختصاص دارد. در ادامه به دلایل درون تمدنی و برون تمدنی به ویژه نقش انقلاب اسلامی در تضعیف و زوال شرق شناسی پرداخته و علل ظهور پساشرق شناسی مورد توجه قرار می گیرد.

در فصل چهارم ضمن بررسی مفهوم و گونه شناسی انقلاب در غرب به رهیافتهای متعدد غربیان در تحلیل انقلاب اسلامی پرداخته و موضوع ظهور نسل چهارم تئوری پردازی انقلاب مورد مطالعه قرار می گردد. علاوه بر آن موضوع نقش انقلاب اسلامی در تحول نظریه های انقلاب در غرب مورد بحث قرار می گیرد. فصل پنجم به عنوان بخش اصلی رساله به موضوع علل ناکامی تئوریهای غربی در تحلیل و مطالعه انقلاب اسلامی پرداخته و به مواردی همچون اصول و مؤلفه های تئوری پردازی غرب، مبانی و ماهیت و ویژگیهای متمایز کننده انقلاب اسلامی و همچنین پیچیدگی ذاتی این پدیده اشاره می گردد.

فصل ششم به عنوان نتیجه رساله ضمن مطالعه ابعاد و منطق تحول نظریه پردازی، دلایل ضعف تئوری پردازان نسل چهارم مطرح و روش رئالیسم انتقادی تعالی گرا به عنوان روش شناسی مناسب برای تحلیل مبانی و ماهیت انقلاب اسلامی پیشنهاد می گردد.

فصل اول

کلیات

مقدمه

انقلاب علاوه بر اینکه مظهري از بی‌ثباتی سیاسی است یکی از پدیده‌های نادر و مهم تحول‌زا و برجسته تاریخ بشری است، بطوریکه امروزه در تقویم و تاریخ هر ملتی شاهد برپایی مراسم و جشن‌هایی تحت عناوین مختلف از جمله روز استقلال، روز ملی و یا جشن پیروزی انقلاب هستیم. فی الواقع انقلاب ضمن اینکه گلوگاه مهم تاریخ و فصل بیداری در دفتر خاطرات و حافظه تاریخی هر ملتی است، فصل تحول، پویایی و مهمتر از همه، سرگذشت نوین آزادی و رهایی از ظلم و ستم و بی‌عدالتی نیز محسوب می‌گردد. از این منظر می‌توان مدعی بود تاریخ انقلاب‌ها سیر آزادی بشر از یوغ استبداد و ظلم نیز هست و در این میان پیامبران بزرگ الهی به‌ویژه پیامبر عظیم‌الشأن و رسول مکرم اسلام در جهت آزادی انسان از جهل خود و ظلم و بی‌عدالتی زورمداران نقش بزرگ و بی‌بدیلی ایفا نمودند.

در واقع بدون اینکه نقش تحولات مهم غیر از انقلاب را از یاد برده باشیم، می‌توان مدعی بود که کمتر حادثه‌ای در حیات بشری باشد که به اندازه انقلاب هم شورانگیز و هم تأثیرگذارتر باشد. به همین دلیل انقلاب مدافعین سرسخت و سینه چاک و از طرف دیگر مخالفین قسم خورده دارد. این نگاه متفاوت به همراه تحولزایی انقلاب موجب شده گروه کثیری از متفکرین از حوزه‌های مختلف سالهای متعدد و طولانی به بررسی و تحلیل آن پردازند. به تعبیر کوهن، مطالعه و تجزیه و تحلیل انقلابات سنت سحرآمیز و پرافتخاری است که فلاسفه، تاریخ دانان، دانشمندان علوم اجتماعی، و مفسران اجتماعی برای قرن‌ها با لذت از آن تغذیه علمی نموده‌اند. با توجه به اهمیت این موضوع می‌توان مدعی بود که انقلاب‌ها علیرغم اینکه نسبت به پدیده‌های دیگر سیاسی و اجتماعی، بازتابهای عمیق‌تر و گسترده‌تری دارند، اما از نظر شدت و ضعف تحولات آنها را می‌توان به دو

بخش انقلاب‌های کبیر و تأسیسی و انقلاب‌های کوچک و پیرو تقسیم نمود. برخی از انقلاب‌ها به‌ویژه انقلاب‌های کبیر، به دنبال تحقق اهداف و آرمان‌های بلندی هستند که نه تنها برای ملت خود بلکه برای دیگر ملتها نیز می‌باشد. به عبارت دیگر پیام و رسالت این گونه انقلاب‌ها فرازمانی و فرامکانی بوده، و معمولاً برغم تعجیل برخی از انقلابیون و همچنین اشاعه جنبش‌های متأثر، بازتاب آن تدریجی و در بلند مدت قابل توجه و رؤیت است. بنابراین طول موج بازتاب‌های انقلاب‌های بزرگ را می‌توان در سه مقطع کوتاه، متوسط و بلند بررسی نمود. از این منظر به دلیل استمرار و دامنه دار اثرات انقلاب‌ها، نمی‌توان ارزیابی قطعی و ثابتی از تبعات و کارنامه انقلاب‌ها ترسیم نمود.

انقلاب اسلامی ایران به دلیل زمان وقوع، ابعاد، اهداف و آرمان‌های یکی از انقلاب‌های بزرگ تاریخ معاصر می‌باشد. طبیعی است با این موقعیت، انقلاب اسلامی همانند هر انقلاب بزرگ دیگر، تأثیری عمیق در عرصه‌های مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی داشته باشد. این تأثیرات از حوزه عملی و سیاست‌های جهانی و روابط بین‌المللی تا اندیشه و نظریه پردازی در محافل علمی و دانشگاهی را شامل می‌گردد. یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد و مهم انقلاب اسلامی با توجه به نقش آفرینی دین، رویکرد فرهنگی آن بود. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، عنصر دین در تحولات سیاسی و اجتماعی بویژه در تئوری‌های انقلاب مغفول و فراموش شده بود. حضور پررنگ عنصر دین و نظام ارزشی و همچنین عوامل انسانی موجب، گرایش تئوری پردازان انقلاب به رهیافت فرهنگی گردید.

۲-۱ مسأله و موضوع پژوهش

در مفهوم کلی انقلاب اسلامی همانند انقلاب‌های بزرگ جهان دو رویکرد کاملاً متفاوت سلبی و ایجابی داشته است. در رویکرد سلبی انقلاب اسلامی، به عنوان انقلابی شالوده شکن، پارادایم‌های مسلط عصر خود را به چالش کشیده و در بُعد ایجابی به دنبال اصلاح و تأسیس نهادها و بناهای بر مبنای اهداف و آرمان‌های جهان شمول خود می‌باشد. شاید بتوان «مدرنیته» را به عنوان بزرگترین و مهمترین پارادایم مسلط در عصر ظهور انقلاب اسلامی قلمداد نمود. هرچند به جهت مصداقی و سیاسی جهان عصر تولد انقلاب اسلامی به دو قطب مخالف شرق سوسیالیسم و غرب لیبرالیسم تقسیم شده بود، با این حال خاستگاه و آب‌سخور هر دو از مدرنیته بود. بنابراین مدرنیته در هر دو حوزه به ظاهر معارض در ابعاد نظام اقتصادی و سیاسی، در کلیت نسبت به ظهور نیروی مستقل سوم وحدت نظر داشته و به شدت مخالف این جریان بودند. از این رو هیچکدام از قدرتهای بزرگ این دوره، منتظر انقلاب ساختارشکن نبوده، و با توجه به تجارب تاریخی، طبیعی است ظهور و استمرار انقلاب اسلامی در چنین فضای سنگین بین‌المللی، امری خارق‌العاده و تقریباً به یک معجزه شباهت دارد.

مدرنیته در طول چهارصد سال اخیر، توانست ضمن تسلط بر بخش عظیمی از جهان، چهارچوبهای ذهنی و الگوهای فکری متعدد و همچنین نهادهای مسلطی را تأسیس نماید. هدف عمده و اولیه این پارادایمها و نهادها مرزبندی بین «خود» و «دیگری» و متعاقب آن، استمرار و تدوام نظام یکسویه و سلطه بود. یکی از نهادهای مهم علمی و فرهنگی تأسیسی در عصر مدرنیته، شرق شناسی است. شرق شناسی، بر خلاف ظاهر اولیه اش و نظر رابرت اروین صرفاً بر مبنای «شوق آموختن» و مطالعه زبان و فرهنگ و تاریخ ملل شرق نبود، بلکه اهداف عمیق و مهم تری داشت. عمده ترین کارکرد آن ایجاد فضای دوئالیسم یا تمایز بین غرب و شرق یا «غیرسازی» به منظور هویت یابی انسان نوین بود. بر این اساس، شرق شناسی به تعبیر استورات هال «گفتمان استعماری» است که به اعتقاد برخی متفکرین از قرن هیجدهم به عنوان عصر روشنگری و بالندگی تمدن غرب، «جزء لاینفک آن محسوب می گردد». شرق شناسی به نوعی پل ارتباطی یک سویه بین غرب و شرق بود، که در این میان ورود و خروج به آن، از طریق شرق شناس به عنوان طراح این جاده یک طرفه صورت می گرفت. در این عرصه شرق شناسی برغم تاریخ پر فراز و نشیب، توانست با مطالعه و بررسی فرهنگ و تمدن های شرقی، حجم عظیمی از داده ها و اطلاعات را جمع آوری، بازسازی و به معنای دقیقتر «بازنمایی» نماید. در این فرآیند بازخوانی و تصویرسازی پیچیده و مستمر، اصول و مؤلفه های را به عنوان میراث شرق شناسی برجای گذاشته که در حال حاضر و در عصر کنونی نیز بصورت آشکار و پنهان می توان رگه های آن را پیدا نمود. به گونه ای که این میراث برجای مانده، ضمن تشدید دوگانه انگاری، سبب شده هر کسی حتی ملل شرقی برای شناخت تاریخ و فرهنگ خود و یا تمدن غربی، با گفتمان یا جهان بینی شرق شناسی نظارگر باشند.

برغم استقلال سیاسی کشورهای جهان سوم بعد از جنگ جهانی دوم، شرق شناسی به عنوان نهاد تأسیسی غرب همچنان در عرصه های فرهنگی و علمی ملل شرقی حضور داشته است. هر چند با تخصصی شدن علوم، نهاد شرق شناسی همانند گذشته به عنوان تنها منبع معرفتی و شناخت شرق مطرح نبوده، اما اصول و مؤلفه های آن، علاوه بر شرق شناس از طریق دو گروه در دانشگاهها و مراکز علمی سراسر جهان تداوم یافت. نخست کارشناسان و اندیشمندان غربی علوم نوظهور همانند مردم شناسی، جامعه شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد و؛ و دوم با همان تخصص ها اما از منظر ملیت از طریق شاگردان بومی مکتب شرق شناسی تحصیل کرده در داخل و یا خارج. این موضوع (اصول شرق شناسی) حتی با تعطیلی رسمی کنگره های سالانه شرق شناسی به سال ۱۹۷۳ در قالبی نوین توسط این دو گروه تا پیروزی انقلاب اسلامی استمرار یافت. انقلاب اسلامی به عنوان یک انقلاب فرهنگی، با به چالش کشیدن کلیت مدرنیته، طبیعتاً پایه ها و مبانی نهادهای تأسیسی آن از

جمله اصول و مبانی شرق شناسی را نیز متزلزل می نمود. به نظر می رسد که غربیان با مشاهده ظهور این انقلاب ساختارشکن، برای شناخت و مقابله، دوباره به سوی شرق شناسی اما در سبک و سیاق نوین رو آوردند. البته با این پیش فرض که منظور ما از شرق شناسی نوین، کارشناسان، تحلیل گران و پژوهشگران غربی است که با فضای ایجاد شده در رسانه ها، مراکز علمی و پژوهشی به تحقیق و مطالعه ملل دیگر مشغولند. به عبارت دیگر اگر زمانی شرق شناسی با مطالعه کتب و آثار پیشینیان شرق و یا کتیبه های باقی مانده، شرقی و شرقیان را وصف و یا جعل می کرد، امروزه کارشناسان و پژوهشگران حوزه ها و تخصصهای متعدد حتی کارگردانان صنعت عظیم هالیوود و دیگر رسانه های غرب به سبک نوین آن را ادامه می دهد. موضوعی که به کرات در رسانه های نوشتاری و تصویری غربیان نسبت به انقلاب اسلامی می توان مشاهده نمود.

این انقلاب بزرگ از چند جهت برای سیاستمداران، متفکرین و نخبگان علمی غرب، مشکل آفرین بود. به تعبیر ایران شناس معروف فرانسوی «کریستیان برومبژه» اگر انقلاب ایران برهم زننده توازن قوای قدرتهای جهانی بود، به همان صورت آرامش فکری و روحی تئوریسین ها و تحلیل گران را نیز مختل نمود. (برومبژه، ۱۳۸۴: ۵۵) از این رو تعجب و سرگردانی تئوریسین های انقلاب در غرب، کمتر از سیاستمداران متعصب و عجول نبود. آنان از یکسو، اعتماد و جایگاه خود را به عنوان کارشناسان نوین شرق شناسی عصر پسااستعمار در بین سیاستمداران و تصمیم گیران اجرایی از دست دادند و از سوی دیگر اصول و مؤلفه های تحلیل و به ظاهر ثابت علمی خود را به عنوان ابزار شناخت شرق که در واقع میراث شرق شناسی کلاسیک بود را بی اعتبار یافتند. در مرحله اول این بی اعتمادی و بی اعتباری را می توان از چند جهت مورد بررسی قرار داد، که عبارتند از:

۱. چرایی این انقلاب یا دلایل «نه بزرگ» ایرانیان به مدرنیته و دستاوردهایش؛

۲. چرایی عدم پیش بینی این انقلاب برغم وجود صدها تحلیل گر، کارشناس و سیستمهای

اطلاعاتی و منابع عظیم خبری

در مرحله دوم آنان ضمن تحلیل انقلاب اسلامی با تئوریهای موجود، متوجه برخی نارسائیهای برجسته و چشمگیر آنها شدند. طبیعتاً فقدان ظرفیت لازم در تئوریهای غربی نوعی ضعف و سردرگمی را افزایش داد. بنابراین آزمون تئوریها با انقلاب اسلامی و عدم تبیین مناسب آن، سبب گردید که برخی از نظریه پردازان با ترکیب و تلفیق تئوریهای نسلهای پیشین بویژه نسل سوم، تئوری نوینی را ابداع نمایند. این گروه که به نسل چهارم نظریه پردازی انقلاب معروفند، عموماً جوان و در محافل علمی و دانشگاهی آمریکا فعالیت دارند. با این حال همچنان این سؤال مهم که در واقع موضوع اصلی این رساله می باشد که: چرا ابزار و تئوریهای علوم انسانی غرب نتوانست تحلیل و تبیین مناسب از انقلاب اسلامی حتی پس از پیروزی و نظام سازی ارائه نماید؟

۳-۱. اهمیت و ضرورت تحقیق

هر پژوهشی با حفظ اصول و چهارچوبهای تحقیق می تواند گامی در جهت اعتلای علم و دانش بشری باشد. بررسی تبعات انقلابهای بزرگ برغم حجم گسترده ادبیات موجود و همچنین با وجود گذشت سالیان متمادی از حیات آنها، از منظر آکادمیک اهمیت خاصی دارد. از این منظر بررسی و مطالعه ابعاد مختلف انقلاب اسلامی از چند جهت مهم تلقی می گردد. از یک سو این انقلاب بخش مهمی از تاریخ، فرهنگ و هویت معاصر ما را تشکیل می دهد، و از سوی دیگر همانند دیگر انقلابهای بزرگ بازتابهای متعددی در عرصه تئوری و عملی داشته است. بررسی هر کدام از این عرصه ها در جای خود اهمیت خاصی دارد، هرچند تجربه نشان می دهد که بیشتر پژوهش ها به نتایج و تأثیر عملی انقلابها در عرصه های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی پرداخته اند و مهجورترین بخش بازتاب انقلاب مربوط به تئوری پردازی است. همچنین اعتقاد بر این است که تئوری پردازی در حوزه انقلاب اسلامی علیرغم اهمیت آن متأسفانه رونق چندانی نداشته و هر چقدر در این امر کوتاهی شود، ضمن آسیب پذیری، موجب عدم شناخت ابعاد عظیم ماهیت، مبانی و اصول آن خواهد شد.

واقعیات موجود نشان می دهد که این موضوع مورد غفلت محافل علمی و دانشگاهی و حوزوی ما قرار گرفته، بگونه ای که تعداد کتب و رساله های تحصیلات تکمیلی دانشگاههای غرب (بویژه ایالات متحده آمریکا) برغم رویکرد خاص از نظر کمی و حتی در مواردی از منظر کیفی به مراتب موقعیت بهتری دارد. این فرآیند متأسفانه یادآور ضعف تاریخی تولید علم در چند قرن اخیر ملل شرقی و اسلامی را نشان می دهد. اگر در آن عصر یک ایرانی برای شناخت فرهنگ و تمدن خود نیاز به یافته های شرق شناسی داشت، به نظر می رسد با کم توجهی محافل علمی و حوزوی ما به تئوری پردازی انقلاب اسلامی، آثار متخصصین و کارشناسان غرب و شاگردان بومی آنها، ملاک شناخت این تحول عظیم باشد. این موضوع نه تنها مربوط به انقلاب اسلامی، بلکه متأسفانه در ابعاد گسترده تر یعنی اسلام نیز بر می گردد، بگونه ای که شخص محققى همچون زرین کوب مدعی می شود «برای مطالعه و پژوهشهای نو و تازه از اسلام بدون توجه به آنها (کارشناسان غربی) میسر نیست.» (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۱۹۰) بنابراین هر فردی که دلنگران چنین موضوعی می باشد، ضروری است به اندازه بضاعت علمی و توانایش وارد عرصه پژوهش شده و این خود می تواند راههای صعب العبور را هموار نماید. در این میان بررسی و مطالعه تأثیر انقلاب اسلامی بر عرصه نظریه پردازی یکی از امور مهم آکادمی و دانشگاهی محسوب می گردد. شاید این اثر در حد بضاعت خود بتواند تلاشی در جهت اعتلا و رشد دانش بشری در امر تئوری پردازی انقلاب بویژه انقلابهای مذهبی باشد.

۴-۱. پیشینه تحقیق

با گذشت بیش از سه دهه از حیات جمهوری اسلامی ایران آثار متعددی در قالب کتب، مقاله و رساله در سطح داخل و خارج نسبت به انقلاب اسلامی منتشر شده است. به نظر نویسنده ای تا اواسط دهه ۱۳۸۰ در سطح جهان بیش از ۵۳۳ هزار کتاب و مقاله درباره انقلاب اسلامی وجود دارد. (مجتهد شبستری، ۱۳۸۴: ۴۲) بر اساس آمارهای منتشر شده، در سال تحصیلی، ۱۹۹۰-۱۹۹۱ در رشته های علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه های آمریکا حدود ۴۰-۵۰ رساله دکتری درباره ایران به رشته تحریر درآمده است. (گزارش مجله سیاست خارجی، ش ۳، ۱۳۷۱: ۳۲۳) علاوه بر این، کتابهایی که بعد از انقلاب ۱۳۵۷ درباره انقلاب اسلامی و ایران منتشر شده، قابل توجه است. در کتابشناسی گزینشی اسلام و ایران، افزون بر پنج هزار عنوان کتاب با بیش از شش هزار موضوع مستقب معرفی شده است. هر چند موضوعات بسیار متنوع است؛ ولی به طور عمده حول محور ایران، اسلام، و انقلاب و شاخه های فرعی آنها دور می زند. این در حالی است که تنها اندکی از کتابهای فوق یعنی ۷۰ عنوان مربوط به قرن ۱۹ و نیمه اول قرن ۲۰ است و تعداد معدودی هم مربوط به دهه ۶۰ می باشد اما بخش عمده آن به عصر بعد از انقلاب اسلامی است. این تعدا کثیر کتب منتشره بی تردید مربوط به اثرات انقلاب اسلامی است. (فضل الهی، ۱۳۷۷: ۴-۸۳)

بر اساس پژوهشی در سایت گوگل (Google) تا سال ۱۳۸۵ با موضوع انقلاب اسلامی بیش از یک میلیون و ششصد و هفتاد و یک هزار مدخل مورد در طول ۲۷ سال، در حالی انقلاب فرانسه با ۲۵۰ سال قدمت در حدود دومیلیون سیصد هزار عنوان داشته است. (پناهی، ۱۳۸۵: ۴۸) بنابر این تعداد کتب منتشر شده در داخل بصورت تألیف یا ترجمه از صدها و در عرصه مقاله از هزاران عنوان مقاله فراتر رفته است. علاوه بر سمینارها و گردهمایی های متعدد که عموماً محصول آن در قالب مجموعه مقالات چاپ می گردد، مجلات علمی- پژوهشی و ترویجی گوناگون به نام و موضوع انقلاب اسلامی منتشر می گردد که هر کدام در هر شماره دارای چندی مقاله می باشد. به عنوان مثال علاوه بر فصلنامه پژوهشی «اندیشه انقلاب اسلامی»، مجله علمی و پژوهشی «مطالعات انقلاب اسلامی» از سال ۱۳۸۴ تا زمستان ۱۳۸۹ به صورت فصلی بیش از ۲۳ شماره متوالی با مقالات متعدد پیرامون انقلاب اسلامی منتشر نموده است. در این میان باید به ویژه نامه های متعدد مجلات اشاره نمود که به موضوع انقلاب اسلامی اختصاص می یابد. علی محمد حاضری در کتاب دو جلد «بررسی تحلیل مطالعات انقلاب اسلامی» (۱۳۸۸) ضمن جمع آوری کتب و مقالات منتشر شده در داخل (ترجمه یا تألیف) در زمینه انقلاب اسلامی، ۹۵ کتاب و ۱۵۹ مقاله را در قالب رویکرد خرد یا کلان، روش شناسی، چهارچوب نظری، سؤالات و فرضیه ها، یافته های تحقیق را بررسی و تجزیه و تحلیل نموده است.

در حوزه رساله های موجود در دانشگاه های سطح کشور علی دهقان و امیر حسین کفایی (۱۳۷۸) در دو دهه ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ به بیش از ۱۵۹ پایان نامه مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری مراکز آموزش عالی ایران پیرامون انقلاب اسلامی اشاره می نمایند. در ابعاد گسترده تر کیومرث امیری و معصومه خالقی (۱۳۷۸) ۲۵۲ مورد چکیده پایان نامه در مقطع ارشد (۷۰) و دکتری (۱۸۲) و در دو دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی در سطح دانشگاه های معتبر آمریکا و کانادا مانند دانشگاه آکسفورد، ویسکانسین، کالیفرنیا، جورج واشنگتن، کارلتون، مک گیل، نوادا و آیداهو را پیرامون انقلاب اسلامی جمع آوری نمودند. بخش قابل توجهی از این پایان نامه ها از نظر ملیت پژوهشگر متعلق به دانشجویان ایرانی مشغول به تحصیل در دانشگاه های مذکور است اما دیدگاهها آنان نسبت به انقلاب اسلامی عمدتاً تفاوتی با برداشت محققین غربی ندارد. علاوه بر آن در این پایان نامه ها بررسی و تحلیل علل ظهور و پیروزی انقلاب در قالب نظریه های انقلاب در غرب اولویت خاصی دارد. هر کدام از محققین سعی می کنند انقلاب اسلامی را با توجه به دیدگاه های مختلف از جمله اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، روانشناسی و حتی دینی مورد بررسی و مذاقه قرار دهند.

همچنین با مراجعه به پایگاه اطلاعاتی و پژوهشی داخل کشور از جمله «پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران» و پایگاه جدیدتر یعنی «پایگاه ثبت اطلاعات پایان نامه ها و رساله های تحصیلات تکمیلی کشور» متوجه این موضوع می شویم که انقلاب اسلامی از ابعاد مختلف مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است. هر چند تعداد اندکی از این رساله ها در خصوص تأثیر انقلاب اسلامی بر نظریه پردازی غرب و دلایل ظهور نسل چهارم پرداخته اند، با این حال رویکرد این رساله کاملاً با آنها متفاوت می باشد. به عبارت دیگر در این رساله تأکید بر این است که اولاً نظریه پردازی انقلاب بویژه در مورد انقلاب اسلامی در تداوم نظریه های شرق شناسی است و ثانیاً با توجه به ماهیت و مبانی انقلاب اسلامی و علوم انسانی غرب، امکان درک و حتی تحلیل دقیق آن وجود ندارد. یکی از آثار قابل توجه در بررسی نظریات غربیان نسبت به انقلاب اسلامی کتاب «اندیشمندان علوم اجتماعی و انقلاب اسلامی» (خرمشاد، ۱۳۸۴) است که به همت محمدباقر خرمشاد ترجمه و گردآوری شده است. این اثر ترجمه ای از مقالات نویسندگان معروف فرانسوی همانند موریس دوورژه، ریمون آرون، میشل فوکو و اولیویه روا که با دیدگاه های متفاوت بین سالهای ۱۹۷۹ الی ۱۹۹۲ در فرانسه به چاپ رسیده است. موریس دوورژه و ریمون آرون با رویکرد جامعه شناسی، میشل فوکو با دیدگاه پست مدرنیسم و اولیویه روا به عنوان شرق شناس نوین به بررسی علل ظهور انقلاب اسلامی و شکست رژیم پهلوی پرداختند. به نظر می رسد حضور کوتاه حضرت امام (ره) رهبر انقلاب اسلامی در نوفل شاتو و انقلابیون مسلمان در فرانسه - کشوری که مدعی بزرگترین انقلاب جهانی بود - باعث شده متفکرین این کشور نسبت به انگلوساکسونها (آمریکاییها و انگلیسیها)

خصوصیت کمتری به انقلاب اسلامی داشته باشند. این موضوع را در مقالات ریمون آرون، موریس دوورژه و حتی در همدلی اولیه میشل فوکو می توان مشاهده نمود. با اینحال برغم وجود روح شرق شناسی در نظریات آنها، مترجم بدون بررسی و نقد این مقالات صرفاً به ترجمه آنها همت گماشته است. این رویه در کتاب «رهیافتهای نظری بر انقلاب اسلامی» که بوسیله عبدالوهاب فرآتی گردآوری شده نیز صادق است و شامل نقد و بررسی مقالاتی از اسکاچ پل، جان فورن و نظریه بسیج منابع چارلز تیلی می باشد. با این تفاوت که نویسندگان مقالات به جزء مقاله یازدهم متعلق به نویسندگان ایرانی است. به عبارت دیگر نقد و بررسی از سوی گردآوری کننده صورت نگرفته و مقالاتی که در مجلات مختلف کشورمان چاپ شده در این کتاب جمع آوری شده است.

در دیدگاهی مشابه این رساله البته دو اثر ارزنده به همراه چند مقاله محدود در دهه ۱۳۸۰ به چاپ رسیده است. به عنوان مثال سلسله کتاب های آموزه جلد هفتم با عنوان «شرق شناسی نوین و انقلاب اسلامی»، محصول گروه تاریخ و اندیشه معاصر مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) به سال ۱۳۸۴ منتشر شده است. این اثر مجموعه مقالاتی است در نقد نظریه پردازان غرب همانند لمبتون، فوکو، اسکاچ پل، کدی، آبراهامیان و جان فورن که پیرامون انقلاب اسلامی آثار شناخته شده ای دارند. مجموعه مقالات منتقدان به غیر از مقاله نخست که متعلق به موسی نجفی است عمدتاً از دانش آموختگان جوان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام (ره) همچون احمد رهدار، مهدی ابوطالبی، ذبیح الله نعیمیان و رضا رمضان نرگسی می باشند که در سمیناری به همین عنوان در شهر قم برگزار گردید. ارائه مقاله در این سمینار منجر به علاقمندی اینجانب به موضوع شده و این رساله حاصل تلاش تکمیلی آن می باشد. همچنین کتاب کم حجم «ساحت معنوی هویت ملی ایرانیان» نوشته موسی نجفی، نشر معارف ۱۳۸۴ برغم تفاوت در روش شناسی با دیدگاه مشابه این رساله نگاشته شده است. با این حال به نظر می رسد انقلاب اسلامی همچون اقیانوسی بیکرانی است که بخش سطحی آن برای متفکرین و پژوهشگران کشف شده و هنوز بخش عمده و عمیق آن نیاز به سالها تحقیق و پژوهش دارد و این رساله تنها می تواند بخشی از مسیر طولانی را فراهم نماید.

ضمن اینکه قلمرو عمده این پژوهش نقد دیدگاههای روش شناسی تئوری پردازان غربی به عنوان شرق شناسان معاصر بوده و این موضوعی است که تعداد بسیار اندکی از نویسندگان به آن پرداختند. شاید تنها اثر قابل توجه در این زمینه کتاب «روش شناسی مطالعات انقلاب اسلامی» محمدرضا طالبان (۱۳۸۸) باشد که به بررسی روش شناسی های متفاوت در تحلیل و نظریه پردازی پیرامون انقلاب اسلامی اشاره دارد. طالبان در این کتاب نظریه های جامعه شناختی مطالعات انقلاب را در دو حوزه اصلی و عمده روش شناختی یعنی پارادایم پژوهشی کمی محور و کیفی محور تقسیم و سعی می کند روشهای موجود را در تحلیل و تبیین انقلاب اسلامی بررسی نماید.

با این حال برغم نقد نظریه های غربی آنچه ملاک و محور این رساله خواهد بود موضوع دیدگاه غیرسازی و رویکرد شرق شناسانه نظریه پردازان غربی است و سعی می شود با دیدگاه روش شناسی رئالیسم انتقادی ضمن طرح نقش انقلاب اسلامی در تحول و دگرگونی نظریه پردازی انقلاب در غرب به لایه های زیرین این نظریه ها پرداخته و روش مناسب برای تحلیل ماهیت انقلاب اسلامی پیشنهاد گردد.

۱-۵. سئوالات تحقیق

هسته مرکزی این تحقیق در چرایی عدم تحلیل مناسب انقلاب اسلامی از سوی نظریه پردازان انقلاب در غرب است. برای پاسخ به آن، نیاز به طرح چند سؤال فرعی دیگر می باشد.

سؤال دوم. اصول شرق شناسی با مبانی و ماهیت تئوری پردازی انقلاب در غرب چه نسبتی دارد؟

سؤال سوم. چرا تئوریهای انقلاب در تحلیل مناسب از انقلاب اسلامی ناکارآمد بود؟

سؤال چهارم. انقلاب اسلامی چه تأثیری در نظریه پردازی انقلاب ایفا نموده است؟

سؤال پنجم. چرا با تئوریهای ترکیبی نسل چهارم نظریه پردازی انقلاب در غرب نمی توان انقلاب اسلامی را تحلیل نمود؟

سؤال پنجم. روش مناسب برای تحلیل ماهیت و مبانی انقلاب اسلامی چیست؟

۱-۶. فرضیه های تحقیق

اصلی موضوع در هر پژوهش از جمله رساله و تحقیق طرح فرضیه یا فرضیات است. با توجه به مطالعات اولیه و سئوالات طرح شده می توان فرضیه های رساله را به صورت ذیل عنوان نمود.

فرضیه اصلی: تحقیق و تحلیل تئوری پردازان غربی از انقلاب اسلامی با رویکرد شرق شناسی و بر اساس مفهوم «غیرسازی» است.

فرضیه دوم: خاستگاه و اصول تئوریهای انقلاب و شرق شناسی، علوم انسانی مدرن غرب است.

فرضیه سوم: نظام معرفتی توحیدی و مبانی ارزشی حرکت آفرین تشیع به عنوان خاستگاه و هسته مرکزی انقلاب اسلامی بوده و با رویکرد شرق شناسانه تئوریهای انقلاب نمی توان به ماهیت و ذات آن پی برد.

۷-۱. مفاهیم اساسی تحقیق

مفاهیمی که در این رساله به تواتر مطرح می‌گردد شامل: شرق‌شناسی کلاسیک، شرق‌شناسی نوین، پساشرق‌شناسی، تحول در نظریه پردازی، تئوری پردازی انقلاب، مبانی انقلاب اسلامی و غیرسازی است. به منظور تسهیل در طرح مباحث اصطلاحات فوق به صورت ذیل تعریف و عملیاتی شده است.

۱. **شرق‌شناسی کلاسیک:** هر نوع برداشت و دیدگاه به ملل شرق بویژه جهان اسلام با رویکرد و عینک غرب مدرن از نیمه دوم قرن هفدهم تا نیمه دوم قرن بیستم را شرق‌شناسی کلاسیک می‌توان نامید. این دیدگاه را عموماً بر محور نگاه فرادستی (غرب) به فرودستی (شرق) یا سوژه به ابژه می‌توان بررسی نمود.
۲. **غیرسازی:** اروپا بعد از رنسانس و در عصر مدرنیته برای دوری از هویت گذشته خود و کسب هویت نوین بر محور «اومانیزم»، نیاز به تمایزسازی با ملل دیگر در قالب و محور غیرسازی قرار می‌گیرد. این غیرسازی با طرح سلطه‌گری حاصل از انسان‌مداری اروپای موجب ظهور شرق‌شناسی می‌گردد.
۳. **شرق‌شناسی نوین:** به دلیل تحولاتی درون تمدنی غرب و برون‌تمدنی از جمله انقلاب اسلامی، رویکرد شرق‌شناسی کلاسیک امکان تداوم نداشته و کارشناسان غربی در قالب‌های نوین که به دنبال بحث طرح خواهد شد به شرق (ملل مسلمان بویژه انقلاب اسلامی) نگاه نمودند. هر چند بر اساس دیدگاه رساله این نگاه برغم تغییر، همچنان در چنبر نگاه شرق‌شناسانه گرفتار است. بنابراین شاگردان وطنی شرق‌شناسان همانند کارشناسان و پژوهشگران که با رویکرد و عینک غربی به جامعه خود می‌نگردند نیز در این قالب قرار می‌گیرند.
۴. **پساشرق‌شناسی:** مرحله افول شرق‌شناسی کلاسیک و ظهور شرق‌شناسی نوین با دیدگاه‌های انتقادی را تحت عنوان پساشرق‌شناسی مطرح می‌نماییم.
۵. **تئوری پردازی انقلاب:** انقلاب به دلیل چندوجهی بودن با دیدگاهها و تخصص‌های متعدد از جمله روانشناسی، جامعه‌شناسی، اقتصادی، سیاسی، فلسفه، تاریخ و ... مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این رساله منظور از تئوری‌های انقلاب، عموم تئوری‌های چندگانه در حوزه‌های فوق را شامل می‌گردد. به عبارت دیگر در اینجا منظور از نظریه پردازی انقلاب، مجموعه نظریه‌های سازمان یافته در خصوص تحول و دگرگونی‌های سیاسی همچون انقلاب و جنبش‌های اجتماعی در غرب می‌باشد.
۶. **تحول در نظریه پردازی:** به تغییر و دگرگونی نظریه‌های انقلاب با عناصر مشخص بویژه از نسلی به نسل دیگر را تحول نظریه پردازی انقلاب می‌گویند.

۷. **مبانی انقلاب اسلامی:** هر تحول سیاسی و اجتماعی دارای دو بُعد ذاتی (انتزاعی) و ظاهری (انضمامی) می باشد. انقلاب اسلامی به عنوان یک انقلاب دارای ویژگیهای عمومی و مشترک با انقلابهای دیگر و از سوی دیگر دارای تمایزات برجسته با آنهاست. این تمایز بیشتر به ابعاد درونی، ماهیت، چرایی و اهداف آن برمی گردد که در قالب مبانی طرح خواهد شد.

۸. **غرب:** منظور از غرب صرفاً غرب جغرافیایی نیست بلکه بیشتر مجموعه تفکری که بعد از رنسانس و تعریف نوین از انسان بر مبنای اومانیزم بویژه در عصر روشنگری در اروپا ظاهر گردید. این مجموعه در قالب مدرنیته بعد از مدتی توانست در برخی از مناطق جهان همچون قاره جدید یعنی آمریکای شمالی و هر کجایی که نژاد سفید فرهنگ خود را مسلط نمود گسترش یافت.

۹. **شرق:** در این رساله شرق عموماً شامل کشورهای مسلمان نشین یعنی جنوب غربی آسیا و شمال شرق آفریقا و خصوصاً کشور ایران است.